

ایستگاه آخر

فرشته مأمور رسیدگی به اعمال، با دقت آخرین صفحه‌های این فصل پرونده او را هم می‌بیند و بعد مَهْری روی پرونده می‌زند. چیزی نمانده که قلبش از اضطراب کنده شود. همین که فرشته مَهْر را برمی‌دارد، از خوشحالی فریاد می‌کشد:

... قبول!

نفس راحتی می‌کشد. باورش نمی‌شود که توانسته است از این ایستگاه^۱ هم با سلامتی عبور کند. برمی‌گردد و به پشت سرش نگاه می‌کند. جمعیت انبوهی را می‌بیند که در ایستگاه‌های مختلف متوقف مانده‌اند. عده‌ای که نمازهایشان کامل نبوده در ایستگاه نماز، آنها که روزه‌هایشان کامل نبوده در ایستگاه روزه، کسانی که زکات اموالشان را نداده‌اند در ایستگاه زکات، عده‌ای در ایستگاه حج، عده‌ای در ایستگاه امر به معروف و

یادش می‌آید که خودش هم به خاطر اینکه بعضی نمازهایش در دنیا درست نبود، مدتی طولانی در ایستگاه نماز معطل مانده بود و اگر رحمت خداوند شامل حالش نشده بود، معلوم نبود چه سرانجامی در انتظارش باشد.

کم‌کم از دور دروازه‌های بهشت نمایان می‌شود. حالا فقط یک ایستگاه دیگر مانده است و اگر از این یکی هم با مَهْر قبول بگذرد، لحظاتی بعد در بهشت خواهد بود؛ ایستگاه حَقُّ النَّاسِ!



۱. براساس سخنان پیامبر اکرم و امامان علیهم‌السلام در روز قیامت توقف‌گاه‌هایی وجود دارد که اعمال مردم در آنها بررسی می‌شود (کافی، ج ۲، ص ۳۳۱).

مسئول نظارت پرونده، نگاهی به فصل آخر پرونده‌اش می‌کند و دستور می‌دهد او را بالای مکان بلندی ببرند. از آن بالا همه را می‌بیند. مردم هم او را می‌بینند. سپس یکی از مأموران با صدایی بلند او را معرفی می‌کند و می‌گوید: هر کس بر گردن این فرد حقی دارد، بیاید و حقش را بگیرد. او که تا چند لحظه پیش خودش را در بهشت می‌دید، ناگهان در بین عده زیادی از مردم گرفتار می‌شود. مأموران همه را به صف می‌کنند تا یکی یکی بیایند و حرفشان را بزنند.

نفر اول جلو می‌آید: مرا به یاد می‌آوری؟ ما با هم همسایه بودیم. یادت هست همیشه مرا به خاطر اینکه هنگام صحبت کردن زبانم می‌گرفت، مسخره می‌کردی؟ من از تو ناراضی‌ام و نمی‌گذارم به بهشت بروی.

دومین نفر: ما با هم در یک کلاس درس می‌خواندیم. تو از من قوی‌تر بودی و چون می‌دانستی من زورم به تو نمی‌رسد، به بهانه‌های مختلف به من زور می‌گفتی. یادت هست یک‌بار با من دعوا کردی و سیلی محکمی به صورتم زدی؟ من از تو ناراضی‌ام.

سومین نفر: یادت هست آن روز برای خرید به مغازه من آمدی و پولت کم بود؟ هر چه خواستی برداشتی و گفתי می‌روم و خیلی زود بقیه پول را می‌آورم. اما رفتی و دیگر برنگشتی. حالا بقیه پولم را از تو می‌خواهم!

نفر بعد: یادت هست آن وقت که در مغازه میوه‌فروشی کار می‌کردی؟ روزی من برای خرید پیش تو آمدم. تو یک جعبه میوه به من فروختی که میوه‌های روی آن همه سالم بود، ولی میوه‌های زیر آن خراب. تو با اینکه می‌دانستی آن میوه‌ها خراب‌اند، چیزی به من نگفتی و مرا فریب دادی. حالا یا پول مرا پس بده و یا به من میوه سالم بده!

و همین‌طور نفر بعدی و... .

حسابی گیج شده است. میوه خراب فروختم؟! مسخره کردم؟ کتک زدم؟... با التماس به مأموران می‌گوید: آخر من در این وضعیت پول از کجا بیاورم؟ شما یک چیزی بگویید. اما مأموران می‌گویند: چاره‌ای نیست. باید رضایت آنها را به دست آوری.

مدتی می‌گذرد. او که به جز کارهای خوب داخل پرونده‌اش چیز دیگری همراه ندارد، مجبور می‌شود مقداری از کارهای خوبش را به نفر اول بدهد تا او را از خودش راضی کند. نفر دوم هم مقداری دیگر از ثواب‌هایش را می‌گیرد. نفر سوم و... پس از مدتی همه کارهای خوبش تمام می‌شود، ولی طلبکاران هنوز تمام نشده‌اند. دیگر نمی‌داند چه کار کند. طلبکار بعدی که می‌بیند چیز دیگری برای او نمانده، می‌گوید: چند تا از گناهان مرا بگیر تا از حق خودم بگذرم. نفر بعد گناهان دیگر و... . انگار همه چیز دور سرش می‌چرخد. اصلاً حالش خوب نیست. هر قدر تلاش می‌کند، دیگر نمی‌تواند دروازه‌های بهشت را ببیند. شعله‌های آتش را می‌بیند که به طرفش می‌آید. سرش گیج می‌رود و زیر پایش خالی می‌شود. فریاد بلندی می‌کشد و ناگهان... .

۱- حق الله را تعریف کنید و مثال بزنید؟

۲- حق الله را تعریف کنید و مثال بزنید؟

۳- حق الناس را تعریف کنید و مثال بزنید؟

حقوق سه‌گانه

به کارهایی که در طول یک شبانه‌روز انجام می‌دهیم، فکر کنیم :

۱- غذا می‌خوریم،

۲- برای نماز به مسجد می‌رویم،

۳- برای سوار شدن به اتوبوس در صف می‌ایستیم.

۱) اگر کمی دقت کنیم می‌بینیم بعضی از کارهایی که ما هر روز و شب انجام می‌دهیم برای این است که خودمان سالم بمانیم و بتوانیم از هر نظر رشد خوبی داشته باشیم. به این کارها حق النفس گفته می‌شود. غذا خوردن، استراحت کردن، مسواک زدن و مطالعه کردن از این کارها هستند. توجه به حق النفس یکی از مهم‌ترین وظایفی است که خداوند به عهده هر یک از ما قرار داده است.

۲) بعضی کارهای دیگر را برای این انجام می‌دهیم که دستور خداوند را اطاعت کنیم. به این کارها حق الله گفته می‌شود. نماز خواندن، امر به معروف و دوری از گناهان از این گروه‌اند.

۳) بخش دیگری از کارها، وظیفه‌های ما نسبت به دیگران است. ما موظفیم به نیازمندان کمک کنیم، دیگران را آزار ندهیم، حق دیگران را رعایت کنیم و به کسی ظلم نکنیم. به این وظایف حق الناس گفته می‌شود. ۳



۱- به نمونه‌ها توجه کنید و جدول زیر را با چند مثال دیگر کامل کنید.

۱- کسی که بدون دلیل در ماه رمضان روزه نمی‌گیرد.	بی‌توجهی به حق الله
۲- کسی که نماز نمی‌خواند.	
۳- کسی که خمس بر او واجب است اما پرداخت نمی‌کند.	
۱- کسی که به دیگران تهمت می‌زند.	بی‌توجهی به حق الناس
۲- آزار و اذیت دیگران	
۳- اسراف در مصرف آب و برق و گاز و...	
۱- کسی که عمر و وقتش را بیهوده تلف می‌کند.	بی‌توجهی به حق النفس
۲- براس سلامتی خود ورزش نکردن	
۳- صدمه زدن به بدن خود.	

۲- به نظر شما کوتاهی در انجام کدام یک از این سه نوع وظیفه، جبران‌ش مشکل‌تر است؟ چرا؟

همان طور که در درس «آفت های زبان» دیدیم، دروغ گفتن، غیبت کردن و ناسزا گفتن از گناهانی بود که انسان نسبت به دیگران انجام می دهد و در واقع با این کار به آنها ظلم می کند. با دروغ گفتن سخن غیر واقعی درباره کسی گفته می شود، با غیبت کردن چهره یک انسان پیش دیگران تخریب می شود، و با فحش دادن شخصیت فردی نزد دیگران تحقیر می شود و همه اینها نمونه های ظلم در حق سایر مردم است؛ بنابراین حق الناس فقط در حقوق مالی مردم نیست؛ بلکه حفظ آبرو، اسرار و شخصیت آنان نیز جزء حق الناس است.

دامنه حقوق دیگران آن قدر گسترده است که گاهی اوقات انسان ها با انجام بعضی کارها بدون اینکه خودشان توجه داشته باشند، حقوق عده زیادی از مردم را از بین می برند و در روز قیامت ناگهان با جمعیت بسیار زیادی از طلبکاران روبه رو می شوند.

مثلاً کسی را تصور کنید که آتشی را در جنگل روشن می کند و هنگام رفتن، آن را خاموش نمی کند و همین بی توجهی او باعث آتش گرفتن بخش وسیعی از جنگل می شود. به نظر شما آیا این فرد در برابر تمام کسانی که به خاطر بی توجهی او از هوای پاک محروم شده اند، مسئول نیست؟ آیا کسی که با ریختن مواد سمی در رودخانه ها آب های عمومی را آلوده می کند، در برابر مردم مسئول نیست؟

پیامبر اکرم ﷺ به این گونه افراد فرمود:

۴) از رحمت خدا دور است کسی که توقف گاه ها و استراحتگاه های

عمومی را آلوده کند و [همچنین] کسی که راه عبور مردم را سد کند. ۴

همین طور که می بینید چیزهایی وجود دارد که همه مردم حق دارند از آنها بهره مند شوند؛ جنگل ها، رودخانه ها، دریاها، فضاها، سبزه ها و کوه ها نمونه هایی از این اموال عمومی اند که خداوند مهربان آنها را برای استفاده همه مخلوقات آفریده است.

دین اسلام نه تنها به همه مسلمانان سفارش می کند در حفظ محیط زیست کوشا باشند؛ بلکه کمک به رشد و حفاظت از این نعمت های الهی را در ردیف عبادات می شمارد.

بیشتر بدانیم

حواسش حتی به صدای ماشین هم بود!

خانه اش در انتهای یک کوچه فرعی بود. شب ها که دیروقت از محل کار به خانه باز می گشت، ماشین را سر کوچه خاموش می کرد و تا انتهای کوچه هل می داد، تا نکند صدای آن مزاحمت برای همسایه ها باشد. صبح زود هم که از خانه بیرون می زد، ماجرا همین بود: ماشین را تا سر کوچه هل می داد.

خاطره ای از شهید یوسف کلاهدوز





- ۱- اگر کسی با شکستن یک درخت حق همه مردم را از بین ببرد، چگونه می‌تواند این حق بزرگ را جبران کند؟
جبران این کار زمان بر است اما با اظهار پشیمانی و ندامت هم چنین کاشتین چندین درخت
- ۲- نمونه‌های دیگری از بی‌توجهی به حق الناس که در میان افراد جامعه مشاهده می‌کنید، بیان نمایید. آلوده کردن طبیعت-شکار حیوانات-تمسخر دیگران و...



- حقوق ۳گانه (حق الله - حق الناس - حق النفس) را رعایت کند.**
- ۱- کسی که دوست دارد به بهشت الهی راه یابد، باید حقوق چه کسانی را رعایت کند؟
 - ۲- اگر همه مردم نسبت به حقوق یکدیگر بی‌توجهی کنند، چه اتفاقی در جامعه خواهد افتاد؟
بی‌نظمی و هرچ و مرج بوجود می‌آید
 - ۳- سه نمونه از حقوقی را که هم کلاسی‌ها بر شما دارند، بیان کنید.
 - ۴- سه نمونه از حقوقی را که افراد خانواده (پدر، مادر، برادر، خواهر و...) بر شما دارند، بیان کنید.

بیشتر بدانیم

بدترین دزدی

عقیل که پیر شده و بینایی خود را از دست داده بود، آن شب مهمان برادرش علی علیه السلام بود، با برادرش روی بام دارالاماره نشسته بودند و با هم سخن می‌گفتند. عقیل منتظر فرصت مناسبی بود تا مسئله اصلی را بیان کند. کم‌کم موقع صرف شام فرا رسید. عقیل که خود را مهمان دربار خلافت می‌دید، انتظار سفره رنگینی داشت، ولی سفره که بهن شد، جز غذایی بسیار ساده چیزی در آن نبود. غذایی مانند آنچه فقیرترین مردم کوفه می‌خورند! عقیل با کمال تعجب پرسید: غذا همین است؟ علی علیه السلام فرمود: مگر این نعمت خدا نیست؟ من که خدا را به خاطر این نعمت‌ها بسیار شکر می‌کنم. عقیل کسی فکر کرد و سپس گفت: پس من حاجت خویش را زودتر بگویم و مرخص شوم. من بدهکارم و زیر بار قرض‌هایم مانده‌ام. اگر می‌خواهی به برادرت کمک کنی، دستور بده قرض مرا از بیت‌المال بپردازند.



— چقدر مقروضی؟

— صد هزار درهم!

— صد هزار درهم؟ چقدر زیاد! متأسفم برادر جان، این قدر ندارم که قرض‌های تو را بدهم. اما کمی صبر کن تا موقع پرداخت حقوق برسد. از سهم شخصی خودم برمی‌دارم و به تو می‌دهم و حق برادری را به‌جا خواهم آورد. اگر نیازها و مخارج خانواده خودم نبود، تمام سهم خودم را به تو می‌دادم و چیزی برای خودم نمی‌گذاشتم.

— صبر کنم تا وقت پرداخت حقوق برسد؟ بیت‌المال و خزانه کشور در دست توست؛ آن وقت به من می‌گویی صبر کن تا موقع پرداخت سهمیه‌ها برسد و از سهم خودم به تو بدهم؟! تو هر اندازه خواهی می‌توانی از خزانه و بیت‌المال برداری. چرا مرا به رسیدن موقع پرداخت حقوق حواله می‌کنی؟ از این گذشته، مگر تمام حقوق تو از بیت‌المال چقدر است؟ اگر تمام حقوق خودت را هم به من بدهی، چه دردی از من دوا می‌کند؟

— من از پیشنهاد تو تعجب می‌کنم. خزانه دولت پول دارد یا ندارد چه ربطی به من و تو دارد؟ من و تو هم هر کدام فردی هستیم مثل سایر مسلمانان. این درست است که تو برادر منی و من باید تا آنجا که می‌توانم به تو کمک کنم، اما از مال خودم نه از بیت‌المال مسلمانان!



این گفت‌وگو ادامه داشت و عقیل با زبان‌های مختلف درخواست خویش را تکرار می‌کرد؛

– اجازه بده از بیت‌المال پول کافی به من بدهند تا من دنبال کار خود بروم.

پایین دارالأماره، بازار کوفه قرار داشت و از بالای بام، صندوق‌های پول تجار و بازاری‌ها دیده می‌شد.

در این بین که عقیل اصرار و سماجت می‌کرد، علی عاشق فرمود:

– اگر باز هم اصرار داری و سخن مرا نمی‌پذیری، پیشنهادی به تو می‌کنم. اگر بپذیری می‌توانی تمام بدهی خویش را بردازی و بیش از آن هم داشته باشی.

– چه کار کنم؟

– در این پایین صندوق‌هایی است؛ همین که خلوت شد و کسی در بازار نماند، از اینجا برو پایین و این صندوق‌ها را بشکن و هر چه دلت می‌خواهد بردار.

– صندوق‌ها مال کیست؟

– مال این مغازه‌داران است. اموال نقدینه خود را در آنجا می‌ریزند.

– عجب! به من پیشنهاد می‌کنی صندوق‌های مردم را بشکنم و مال مردم را که به هزار زحمت به دست می‌آورند و در اینجا می‌گذارند و با توکل بر خدا می‌روند، بردارم؟

– پس تو چطور به من پیشنهاد می‌کنی تا صندوق بیت‌المال مسلمانان را برای تو باز کنم؟ مگر این مال متعلق به کیست؟ این هم متعلق به مردمی است که اکنون راحت در خانه‌های خویش خفته‌اند.

– برادر جان، من برای دزدی نیامده‌ام که تو این حرف‌ها را می‌زنی. من می‌گویم از بیت‌المال و خزانه کشور که در اختیار تو است، اجازه بده پولی به من بدهند تا من قرض‌هایم را ادا کنم.

– چطور ربودن مال یک نفر با شمشیر، دزدی است، ولی ربودن مال عموم مردم دزدی نیست؟ تو خیال کرده‌ای دزدی فقط این است که کسی به دیگری حمله کند و با زور مال او را از چنگالش بیرون آورد؟ بدترین و زشت‌ترین اقسام دزدی همین است که تو الآن به من پیشنهاد می‌کنی!



الهی

خدایا، هر یک از بندگانت که بر آنان ستمی کردم؛
و کسانی که آبرویشان را زختم؛
یا اموالشان را تباه کردم،
آنان که غیبتشان را کردم،
و آنان که به سختی شان انداختم،
اکنون تو خود، آنان را از من راضی کن،
و مرا نیز یاری کن تا حقوق آنان را جبران کنم.

تو هم اگر می خواهی چند کلام با پروردگارت سخن بگو.

.....

.....

.....

